

علی شریعتی و کویر

کلاوس وی. پدرسن

ترجمه ثریا پناهی



گویی در کویر شخص دیگری به غیر از شریعتی سخن می‌گوید، اما در واقع این گونه نبود. نسخه‌ای که من در شیراز خریدم، جعلی نبود و این تنها جنبه دیگر شخصیت شریعتی بود که دیگران، شاید، به آن و اهمیت آن چه علی رهنما در کتابش نشان داده بود، واقف بودند.^۶

در ادامه مقاله، من بخش‌هایی از کویر را با نگاهی کلی به زندگی شریعتی نشان می‌دهم. نسخه‌ای که من از این اثر دارم دومین ویرایش آن^۷ و دارای ۱۳ فصل و ۲ مقدمه است. شاید فصول آن در دهه شصت [۱۹۶۰] تألیف شده و کمی

بعد به چاپ رسیده بود.^۸

شریعتی اصرار داشت که این نوشته‌ها، فصول، به نوعی خاص تعلق دارد.^۹ این حقیقت دارد که برخی از آن‌ها یا قسمت‌هایی از برخی فصول به نوشته‌های هنری یا اشعار صوفیانه و شطحیات شبیه است. اما به سختی می‌توان به وحدت ژانر یا نوعی ادبی در کویر معتقد بود. ممکن است برخی آن را شبیه دفتر خاطراتی بدانند که شریعتی در آن به نوشتن رمزی ترین افکارش می‌پردازد. شریعتی در مقدمه بلند^{۱۰} ویرایش دوم کویر می‌نویسد که این کتاب، کتاب یا مقاله‌ای معمولی نیست؛ اما «محرمانه ترین نامه‌هایی است که ما به هیچ کس می‌نویسیم»^{۱۱} و این نکته باعث می‌شود فکر کنیم که در حقیقت، شریعتی برای شناخت خود می‌نویسد - هیچ کس - و تنها چند سطر بعد، او کویر را کتابی معرفی می‌کند که در آن «روح تنهایی در غربت این کویر با خود حرف می‌زند»^{۱۲} با این حال کویر کتابی است که برای شنونده‌ای چاپ شده است، پس آیا باید شریعتی را باور کنیم؟ این به آن می‌ماند که شریعتی به گفته‌های خود نیز اعتماد ندارد زیرا در همان صفحه می‌گوید که متن هرگز آزاد نیست و همیشه با عنوان (یعنی محتوا)ی متن و مخاطبان که خوانندگان هستند، مقید می‌شود.^{۱۳} من بعداً درباره این تضاد صحبت خواهم کرد.

پیش از بررسی کویر مایلم چند نمونه از نوشته‌های عقیدتی و سیاسی شریعتی را که مربوط به همان دوران دهه شصت [میلادی]

علی شریعتی ۵۶ - ۱۳۱۲ یکی از منتقدترین نظریه پردازان در ایران معاصر بوده است. افکار او که به سختی در کلام اسلامی مدرن ترسیم می‌شود، بدون تردید بر حصول انقلاب اسلامی ۵۷ - ۱۳۵۶ تأثیر داشته است.^۱

او به خانواده‌ای مذهبی تعلق داشت. وی تحصیلات خود را در ایران و نیز خارج از ایران (پاریس) به اتمام رساند و مدرک خود را در رشته علوم اجتماعی کسب کرد. پدر او در آن زمان به شاخه‌ای جدید از متفکران اسلامی وابسته بود که سعی داشتند اسلام را با علوم جدید و مکتب مارکسیستی هماهنگ و سازگار نمایند.^۲

من در بهار ۱۹۹۰ در ایران بودم و چند روزی در شیراز اقامت داشتم. روزی نزدیک خیابان وکیل مشغول قدم‌زدن بودم که تابلوی ناخوانای کتابفروشی بر سر در خانه‌ای کوچک توجهم را جلب کرد. وارد شدم، در آنجا چند قفسه از مجلات قدیمی و رمان‌های معروف بود؛ داشتم کتابفروشی را ترک می‌کردم که ناگهان کتابی را یافتم؛ پشت آن نوشته بود: کویر، تألیف دکتر علی شریعتی. کتاب را خریدم و همان شب و شب‌های بعد فصل اول آن را خواندم. یادآوری این نکته لازم است که این پیش از آن بود که من زندگی‌نامه علی شریعتی، کار باشکوه علی رهنما، را خوانده باشم^۳ و آن زمانی بود که اطلاعات من درباره نوشته‌ها و عقاید شریعتی به کارهای به اصطلاح اسلامی او - برای مثال اسلام‌شناسی و برخی از سخنرانی‌های وی - محدود بود.^۴

از آن‌رو این نکته را یادآوری کردم که این اولین برداشت من بود. پس از آن که کمی از کویر را خواندم، آن را جعلی انگاشتم. در آن زمان علی شریعتی را نظریه‌پرداز (ایدئولوژی) صریح‌اللهجه با صبغه‌ای اگزیستانسیالی می‌شناختم. کسی که عقاید و نظرهای خود را در قالب اصطلاحات مذهبی ارائه می‌داد.^۵ آن‌گونه که من دریافتم برای وی مذهب (به تنهایی) و ماوراءالطبیعه (متافیزیک) آن‌چنان معنایی نداشت. ارزش علوم مدرن و نظریات جدید درباره مذهب شیعه دوازده امامی مسائلی بود که او سعی می‌کرد به شنوندگان خود آموزش دهد.

است، نقل کنم و علت آن است که قصد دارم نشان دهم که چرا من ابتدا فکر می‌کردم که کویر نمی‌تواند حاصل قلم شریعتی باشد. شریعتی در دیدگاه‌های شناخت اسلام اظهار می‌دارد:

«اگر مسلمانان امروز مساجد را به صورت کانون‌های فعالی در آورند و با تکیه به دو اصل قرآن و تاریخ مسئله تبلیغ و تعلیم توده را برنامه‌ریزی کنند، اساسی‌ترین پایه‌های بزرگ‌ترین تحول فکری و اسلامی را بنیاد کرده‌اند.»^{۱۴}

«اسلام دینی نیست که فقط مبتنی بر احساسی عرفانی و محدود به رابطه انسان و خدا باشد؛ بلکه این یکی از ابعاد دین اسلام است... بُعد دیگر دین مسئله زیستن و زندگی کردن انسان بر روی خاک است. که برای تحقیق در این بُعد باید از متدهایی که در علوم انسانی امروز مطرح است، استفاده نمود. از طرفی اسلام دین جامعه‌ساز و تمدن‌ساز نیز هست که برای شناخت بُعدش لازم است متدهایی که در جامعه‌شناسی و تاریخ مطرح است به کار برد.»^{۱۵}

در هر دو این نقل قول‌ها روشن است که شریعتی اصرار دارد مذهب نقطه آغازی برای عملکرد (حرکت) سیاسی است. سعی و تلاشی عقلانی برای زندگی روی زمین و «نه فقط مبتنی بر احساس عرفانی انسان و محدود به رابطه میان انسان و خدا». برای این من از خواننده می‌خواهم این را در ذهن داشته باشد تا ما به نتیجه مقاله برسیم.

اما پس کویر چیست؟ کویر، صحرا، هر دو یک مکان واقعی و نیز نمادند. صحرا جایی است که می‌توان در آن تنها بود. منزوی برای خود در جایی که هیچ چیز جز افکار و خیال‌پردازی راه به جایی نمی‌برد و این به هر حال گفت و گویی نمادین است. جایی که به یاد می‌آوریم این دنیا از معنا تهی است. اما هم‌چنین جایی است که خداوند در آن‌جا حضور دارد.^{۱۶}

در واقع صحرا جایی است که پیامبران وحی‌هایشان را دریافت کردند و جایی که آن‌ها پیام‌های الهی‌شان را درباره معنای واقعی زندگی برای شهرها آوردند. این جایی است که در آن آسمان آبی بسیار واضح دیده می‌شود و بهشت و یکی از عرش‌های خداوندی را به یاد می‌آورد. پس کویر جایی واقعی است که می‌توان خود را در انزوا یافت. هم‌چنین نمادی از دنیای بی‌ارزش به معنی مرگ و جهان پس از مرگ (آخرت) است و راهی عریض که تا آسمان آبی و بهشت آسمانی کشیده شده است.^{۱۷}

در فصل اول که عنوان آن نیز «کویر» است، شریعتی تعطیلات تابستان دوران کودکی‌اش را به یاد می‌آورد. تعطیلاتی که در قریه کوچکی مزینان - که در کویری در خراسان واقع است - سپری کرد. روستا دو چیز است: یکی نیستان - با اشاره و کنایه‌ای از مولانا - از آن‌جا که او سال‌ها جدا مانده بود (زندگی در شهر، در مورد شریعتی اشاره به مشهد است)؛ دیگری محل نیستان است، یعنی محل وفات نیاکان شریعتی.^{۱۸} این شاهدهی بر شباهت آشکار میان عقاید شریعتی در کویر است و فلسفه عرفان او که در کویر توصیف شد به الگوی اندیشه زیرساختی صوفی‌گری ایرانی.

دکتر شریعتی به این حقیقت که به خانواده‌ای مذهبی از

دانشمندان زاهدی تعلق دارد که زندگی در انزوا را انتخاب کرده‌اند، بسیار می‌بالد. کسانی که در حال و هوایی مقدس زندگی می‌کنند. مردم روستای مزینان به قدرت انجام معجزات (کرامات) اعتقاد داشتند.^{۱۹} شریعتی از خود و نیز یکی از نیاکانش نقل می‌کند که «۱۸ سال پیش، نیم قرن پیش من به دنیا آمدم. من خود را در او احساس می‌کردم. مطمئناً من در روح او بودم؛ در نبض و خون او.»^{۲۰} در این‌جا تقریباً نوعی حلقه وحدت وجودی در واژه‌های شریعتی وجود دارد یا متمایزش می‌کند؛ توصیفی از اعتقاد صوفیانه وحدت وجود.

شریعتی گاهی از توصیف کویر و مزینان دور می‌شود. دوری فاحش وی آن جایی است که مشغله (نگرانی‌های) مدرن را با علم به سخره می‌گیرد؛ علمی که احساس مذهبی را از ادراک و فهم بشری درباره عالم و آفریده‌هایش باز می‌دارد. یکی از مثال‌های آن، یادآوری شریعتی از رویداد و خاطره‌ای در مدرسه است. در کودکی او این طور یاد گرفته بود و معتقد بود که راه شیری راه امام علی به مکه است. اما وقتی او این را در کلاس مطرح کرد معلم وی را مسخره کرد. معلمی که توصیف صحیح و علمی او را تباطو انتزاعی و درونی شریعتی جوان را با بهشت در ماوراء شکافت.^{۲۱} شریعتی بزرگسال به گفتن آن پرداخت که دلیل (عقل)، احساس کودکانه و درک غریزی آسمانی مذهبی زیبایی و طبیعی خدادادی را می‌کشد و نیز زیبایی طلوع خورشید یا گل نمی‌تواند در گستره بسته - یعنی در نور کاملاً سرد علم - درک شود.^{۲۲} دلیل که خود حقیقت است، قادر به دریافت نیست (با دلایل عقلی نمی‌توان به دریافت رسید).

شریعتی در این‌جا، دوباره نکته‌ای کلیدی از تصوف را توصیف می‌کند، بدین معنا که زیبایی و واقعیت به طور شمی می‌تواند فقط از طریق چشم دل و از طریق روشنگری درک شود.

مزینان و کویر دو بهشت گمشده هستند و این موضوع با بُعدی جهانی در فصل آخر کویر، ارائه شده است.^{۲۳} شریعتی می‌گوید انسان در همه فرهنگ‌های عالم احساس بیگانگی با دنیا دارد زیرا به آفریدگار شبیه است.^{۲۴} انسان آرزو یا سودای چیزی بالاتر را در سر دارد. بهشت خداوند زادگاه روح بشری است. هر چند خداوند جهان را آفریده است، اما جهان کامل نیست. تنها در حالت غم و اندوه، تنهایی و تهی بودن در کویر است که انسان می‌تواند از دنیای مادی آزاد باشد و برای بهشت گمشده برنامه‌ریزی کند. بهشت گمشده عالم غیب^{۲۵} نیز نامیده شده است، یا به قول شریعتی دنیای پنهان.

شریعتی می‌گوید که در سفر به بهشت سه یاور هست^{۲۶} و اولین و مهم‌ترین آن هم مذهب است. مذهب انسان را تطهیر (پالایش) می‌کند. او را برای بازگشت به خدا و بهشت قادر می‌سازد. دومین، عرفان است که انسان را برای کشف خود و هویت خود قادر می‌سازد و او را از پیوندها و تعلقات دنیوی دور می‌کند. به هر حال، عرفان در درک شریعتی آمیزه‌ای از مسیر تصوف و ایستگاه‌های آن برای کمال و شناخت خود از اصالت وجود مدرن است. سومین و آخرین آن، هنر به مفهوم ادبیات است و برای شریعتی توصیف انسان از ناخشنودی وی از جهان و تلاش در یافتن کمبودهای دنیا و برای زیباسازی آن است. نقصان هنر واضح است، همان‌گونه که شریعتی می‌گوید: هنرها

پنجره‌ای در زندان دنیوی هستند و عرفان درهای خروجی اند.^{۲۷}
اولین و آخرین فصل کویبر به ترتیب زندگینامه‌ای و نظری است و با نقد گاه و بی‌گاه زندگی شهری و دنیای مدرن توأم است. در مقابل، فصل نه، با عنوان «معبد»، بلندترین و شاید پیچیده‌ترین فصل آن و فصلی شخصی، احساسی و وجدآور شبیه شطریات پیش گفته است.^{۲۸} عنوان آن کلمه‌ای نمادین است. اما این که معبد دلالت بر چیست، آن چنان روشن نیست و شاید نماد وضع احساس درون شریعتی باشد - احساسی در تسکین خویش باشد، حقیقت و خدا - اما این می‌تواند توفعی در مسیر به همان وضعیت باشد.

تقریباً همه فصل مانند «رمان کمال»^{۲۹} است که طی آن طرح داستان در رویا شکل می‌گیرد. شریعتی در آغاز بی‌قرار و ناراضی است و قادر نیست که بگوید کیست. او در سوزش نور خورشید زندگی می‌کند اما شب با او به شیوه‌هایی رمزآمیز سخن می‌گوید و به تدریج بر دنیای خویش غلبه می‌یابد.^{۳۰} سپس ناگهان آتشی عظیم ۲۳ ردیف از ۳۶۵ چادر سیاه را در دشت می‌سوزاند. شاید اولین ۲۳ سال زندگی شریعتی (۳۶۵ چادر می‌تواند به معنی روزهای سال باشد)^{۳۱} سپس دوباره، ناگهان، آتش به رزهای قرمز مبدل می‌شوند و شریعتی می‌گوید پس از ۱۵ سال سعی و تلاش، او راهی را به سوی روشنی نظیر نیروانا و وحی‌های پیامبران می‌یابد.^{۳۲} هر لحظه به طور ناگهانی تغییراتی در طرح داستان و در زبان متن اتفاق می‌افتد و تشدید می‌شود، پرشور و وجدآور می‌شود. دوباره با همان چند سطر تقریباً یک صفحه کامل ادامه می‌یابد:

«شب بر بالای سرم ایستاده بود و دشت زیر پایم گسترده و راه، در برابرم، چشمم به راه هر قدمم، و من چشم به سیاهی دوخته، می‌رفتم و می‌رفتم و شب هم‌چنین بر بالای سرم ایستاده بود و دشت...»^{۳۳}
من این فصل را مانند تمثیل و نمادی از زندگی شریعتی، به ویژه زندگی شخصی وی می‌بینم. او پس از دوره‌ای از زندگی سیاسی احساس می‌کند که با درون خدا ارتباط برقرار کرده و پوششی در خلاء سیاهی شب می‌یابد (که نشان می‌دهد به صحرا شبیه است و شریعتی آن را با مرگ مقایسه می‌کند)^{۳۴} که توضیح داده شده است و در پایان با رزهای قرمز و نور شفاف، نماد آرامش و صلح درون را می‌یابد. از آن‌جا که او فعالیت‌های سیاسی خود را تا زمان مرگش ادامه داده است، این توصیفی واقعی از زندگی شریعتی نمی‌تواند باشد.

کمی بعد، در همین فصل، رویای نهایی تحول روحی دوباره در قالب واژه‌های وجدآور هویدا می‌شود.^{۳۵} در معبدی بودن، مسجدی ساده و زیبا. شریعتی می‌گوید که خود را یافته است و این که زندگی پس از مرگ آغاز شده است. روح مکانی مقدس است که در او رسوخ یافته و تصحیح می‌کند: «نه روح من معبد را در برگرفته است، من معبد هستم».^{۳۶}

من به این مسئله پرداختم که به جز مطالبی در بلاغت و سخنوری، واقعاً نکته‌ای مذهبی در نوشته‌های سیاسی شریعتی نیافتم. هر چند، این به هیچ‌وجه در مورد کویبر صدق نمی‌کند. من امیدوارم نشان داده باشم که مادر کویبر علی شریعتی مذهب با علائق

عرفانی را ملاقات می‌کنیم. امیدوارم توانسته باشم که نشان دهم تا چه میزان محتوای کویبر در مقایسه با دیدگاه‌های روشنفکرانه، باورهای ضدعرفانی و غیرمادی دیدگاه‌های شناخت اسلام پیش گفته متمایز است. تفاوت به قدری بود که باعث شد شک کنم که آیا کویبر می‌تواند تألیف شریعتی باشد.

کلام آخر این که شریعتی کویبر را مکالمه‌ای خصوصی با خود می‌پندارد و در همان زمان کتاب را به دنیا معرفی می‌کند.

من فکر می‌کنم که کویبر هر دوی این‌هاست: مکالمه خصوصی با خود و آرزوی شریعتی برای محفوظ ماندن خویش از خود را در تصویر آن‌ها احیا کند و چهره‌ای متفاوت از خود به هم‌شهریانش نشان دهد. همان‌گونه که شریعتی خود در کویبر می‌گوید (گو این که در رابطه‌ای دیگر و با استفاده از نام مستعار «شمع»):^{۳۷}

«... کلماتی که پاره‌های بودن آدمی اند...»

اینان همواره در جست و جوی مخاطب خویش اند،

اگر یافتند، یافته می‌شوند...»^{۳۸}

* Claus v. Pedersen, "Ali šari'ati and kavir". *Religious Texts in Iranian Languages*, Symposium held in Copenhagen, may 2002, ed Fereyduun Vahman and Claus V. pedersen, (2007).

1. → Hamid Dabashi's *Theology of Discontent*, (New York University Press, 1993), Chapter 2 _ "Ali Shari'ati: The Islamic Ideologue Par Excellence" (pp. 102-146).

2. Ali Rahnama's *An Islamic Utopian - A Political Biography of Ali Sariati*, (London & New York: I B. Tauris 1998) ,p. 11ff.

۳. به یادداشت شماره ۲ مراجعه شود.

۴. الف) اسلام‌شناسی، (بی‌جا، بی‌تا) و

ب) *On the Sociology of Islam - Lectures by Ali Shari'ati*, (in Hamid Algar's translation) (Berkeley: Mizan press. 1979).

5. → Claus V. Pedersen, *word view in pre - revolutionary Iran*, (Harrasowitz Verlag, 2002), pp.188-197.

ترجمه فارسی این اثر به کوشش احمد سمیعی (گیلان) با عنوان *جهانبینی در ایران پیش از انقلاب* (تهران، ۱۳۸۶) به چاپ رسیده است. (مترجم)

۶. رهنما، همان، فصل ۱۱، «نحوهای عارفانه»، صص ۱۶۰ - ۱۴۴.

۷. دوباره اثری بدون تاریخ چاپ و محل چاپ. اما کویبر عنوان فرعی زیر را دارد: «با تجدیدنظر و آخرین اصلاحات مؤلف». تاریخ دومین مقدمه این چاپ ۹ اسفند ۱۳۴۸ ش / ۲۸ فوریه ۱۹۷۰ است.

[ارجاعات مؤلف به کتاب کویبر، با نسخه‌ای از آن که در سال ۱۳۴۹ خ در چاپخانه طوس از انتشارات فرهنگ و هنر خراسان به چاپ رسیده، مقابله شده است. (مترجم)]

۸. رهنما، همان، ص ۱۴۴.

مرگ ایوان ایلیچ

لئو تولستوی ترجمه لاله بهنام

مرگ ایوان ایلیچ چکیده‌ای از فلسفه تولستوی و بازتابی از کمال اخلاقیات او پس از تجدیدنظرهای فکری عمیق است. تولستوی عقیده دارد که زندگی قهرمان داستان ساده‌ترین، عادی‌ترین و در نتیجه وحشتناک‌ترین نوع زندگی بوده است. زندگی ایوان می‌تواند زندگی هر انسان دیگری باشد و به بیان دیگر بسیاری از انسان‌ها شباهت‌های زیادی با او دارند. این رمان گویای نظر تولستوی درباره رسالت هنر نیز هست. این که هنر تأثیرات اخلاقی مهمی بر مخاطبان می‌گذارد و وسیله‌ای برای شکل‌گیری و تکامل افکار انسان‌هاست.

پخش گزیده (۹۸۷-۶۶۴۰۰)

پخش سرزمین (۶۶۹۶۷۰۰۷)

پخش پیام امروز (۶۶۴۹۱۸۸۷)

پخش اتابک (۶۶۴۹۶۲۸۴)

۹. همان، ص ۱۴۵ و نک: یادداشت ۱۱ در همان صفحه. شریعتی ژانر اثر خود را در صفحه ۹ کویر (اولین صفحه از دومین مقدمه) «کویریات» می‌نامد.

۱۰. با عنوان «تقریظ و نقد»، صص ۳۱-۱۳.

۱۱. «... صمیمی‌ترین نامه‌هایی که به هیچ‌کس می‌نویسی»، ص ۲۱.

۱۲. همان، «روح تنهایی در غربت این کویر با خود حرف می‌زند...».

۱۳. مخاطب و طرف گفت و گو

14. From, "Approaches to the Understanding of Islam".

Lecture given by Shariati in October 1968 in Tehran.

Quoted from *On the Sociology of Islam _ Lectures by Ali*

shariati, Mizan press, 1979), p.63.

۱۵. همان، صص ۶۱-۶۰.

۱۶. کویر، ص ۱۹، «در کویر خدا حضور دارد».

۱۷. همان، صص ۲۱-۱۹.

۱۸. همان، صص ۱۷-۱۸، شریعتی در این جا با واژه فارسی نیستان،

«نی‌زار»، بازی می‌کند و واژه جدیدی می‌گزیند (با تغییرات آوایی). من فکر

می‌کنم در مفهوم جدید، «نیستان» به ویژه در این بافت به معنای گورستان است.

۱۹. همان، صص ۸-۶.

۲۰. همان، ص ۹.

۲۱. همان، ص ۲۳.

۲۲. همان، صص ۲۵-۲۴.

۲۳. «انسان خداگونه‌ای در تبعید».

۲۴. کویر، ص ۳۰۶ و صفحه بعد.

۲۵. همان، ص ۳۰۷.

۲۶. همان، ص ۳۰۹ و صفحات بعد.

۲۷. همان، ص ۳۱۱.

۲۸. فصل «معبد» در کویر، صص ۲۵۸-۸۱.

۲۹. Bildungsroman اصطلاحی است درباره نوعی رمان و موضوع این

نوع درباره رشد روان‌شناختی و اخلاقی شخصیت اصلی داستان است.

(نک: سیما داد، فرهنگ اصطلاحات ادبی، واژه‌نامه مفاهیم و

اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، ۱۳۷۱، ص ۱۵۱).

۳۰. همان، صص ۱۸۹-۱۸۲.

۳۱. همان، ص ۱۹۰.

۳۲. همان، صص ۲۰۷-۲۰۶.

۳۳. همان، ص ۱۸۹.

۳۴. همان، صص ۱۸۳-۱۸۲.

۳۵. همان، ص ۲۱۰ و صفحات بعد.

۳۶. همان، ص ۲۱۴.

۳۷. برای کاربرد این نام مستعار و نظیر آن نک: رهنما، همان، ۱۶۱ و

صفحات بعد.

۳۸. کویر، صص ۲۹۷-۲۹۶ از فصلی با عنوان «سرود آفرینش».